

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم

بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

این مضمون همانطوری که مشاهده می گردد، در سال ۲۰۰۷ به قید قلم درآمده است، انتشار دوباره آن به اضافه مقدمه در چنین شرایطی لازم میباشد.

خوانندگان محترم به یقین از طریق تلویزیون آریانای لاس انجلس و مطبوعات دیگر شنیده باشند که وزارت خارجه افغانستان به سفارت خانه های افغانی در خارج دو مکتوب ارسال داشته است که اولی سفر را از برگزاری مراسم جشن استرداد استقلال افغانستان به بهانه کسر بودجی «!» منع نموده و مکتوب دومی به سفارت خانه ها هدایت میدهد که به مناسبت قتل احمد شاه مسعود، یکی از قوماندانان از جبهه پنجشیر، مراسم شاندار برای یاد بود نامبرده برپا نمایند! جای نهایت تأثر و افسوس است که ملت مظلوم افغانستان باید بر بزرگترین افتخار تاریخی خود که کسب استقلال و حاکمیت ملی است، خط بطلان بکشد و با پالیسی های مسخره که به منظور فریب و ریا کاری آنان طرح میگردد سر تسلیم فرود آورد!

در شرایطی که دیده میشود که علی الرغم فقر مفرط و حالت ناهنجار سرتاسری افغانستان، من جمله پیش بینی خطر هفت ملیون قربانیان گرسنگی که همه ملت را به وحشت سردچار نموده است... در شب و روزی که فامیل ها با خوردن علف صحت و حیات خویش را از ناچاری به خطر می اندازند، مشاهده گردید که بعضی تلویزیون های افغانستان و البته جریده «امید» با نشر اعلانات جذاب، مردم را به محافل باشکوه و پر مصرفی در شهرهای مختلف اروپا و امریکا برای بزرگداشت حادثه قتل احمد شاه مسعود یکی از قوماندانان جهادی دعوت نمودند. اینکه روز جشن استقلال افغانستان برگزار نمیشود، باید احتجاج نمود.... اینکه از ملیون ها شهیدی که جانهای خود و فامیل های خویش را در راه استقلال و حاکمیت ملی وطن قربان نمودند یادی نمیگردد، جای افسوس و ناباوری میباشد.... اینکه روز خاصی برای بزرگداشت ۶۵ هزار شهدای پایتخت «شهر شهداء» و یادی از آن مظلومان بی دفاع، در جنتری افغانستان موجود نیست، پامال نمودن خون های پاک آنان میباشد.... اینکه ناهید قهرمان و ناهید ها به فراموشی سپرده میشوند، باید ماتم گرفت!

ملالی موسی نظام
ورجنیا جنوری ۲۰۰۷

تاریخ عبارت است از بیان حقایق

به ارتباط به مضمون آقای حامد علمی چاپ «امید»

از پنجسال به اینطرف در حوالی شروع سپتمبر محافل پرمصرف و باشکوهی به مناسبت کشته شدن احمد شاه مسعود، یکی از قوماندانان افغان از جبهه پنجشیر مربوط به گروه سیاسی شورای نظار، قسماً از طرف سفارت خانه های افغانی و قسماً از جانب گروههای سیاسی مربوط جمعیت نامبرده، دائر میگردد. مصارف چنین محافلی به یقین از بودجه کمک های ممالک خارج که برای صلح و اعمار مجدد افغانستان جنگ زده ویران و مبارزه با تروریسم و امحای زرع خشخاش، اختصاص داده شده است، پرداخته میشود.

ولی آیا چنین مصارفی برای هر شهید و قهرمانی که در تاریخ ملت افغان گذشته باشد، روا می‌باشد؟؟ آیا مردم افغانستان، علی‌الخصوص آنانی که از سقوط سلطنت به اینطرف بحیث شاهدان عینی، ناظر و شاهد همه جریانات و حقایق مبرهن تاریخ سه دهه اخیر بوده اند، خود نمیدانند که قهرمان بوده و که نبوده است؟؟ البته ملت افغان نمیداند که، که به بهشت رفته و که نرفته است، چونکه مداخله در فیصله های الهی کار بنده عاجز او نمیباشد و دسترس به عالم بالا در توان بشر ناتوان هرگز نبوده و نه هست ! بگفته حافظ :

تو پس پرده چه دانی که که خوبست و که زشت

آقای حامد علمی، اگر منظور از بیان حقایق تاریخی و خدمات قهرمانان ما باشد، چه بهتر که به عوض برپا نمودن چنین محافل باشکوهی مثلاً در هوتلهای پنج ستاره، این وجبیه جزء پروگرامهای درسی شاگردان مکاتب گردد، تا آموزش واقعی تاریخی صورت گرفته باشد همان شاگردانی که با پول مصرفی این محافل امکانات تحصیل بهتری برای ده و قریه آنان ممکن و میسر میگردد. شاید با این بودجه بتوان مراکز صحت و کلینیک های طفل و مادر را هم در آن جاها بنا نهاد.

آقای علمی، ملاحظه میفرمایید که بعد از اضافه تر از پنجسال، هنوز طفل افغان به یکدست لباس گرم برای زمستان مجهز نگردیده و نه زن و مادر افغان توانایی يك شكم نان سیر را به اطفال خویش پیدا نموده است. از مکتب سوزی و خوف تروریستان که بگذریم، هنوز هم میلیون ها طفل و جوان مملکت محتاج و منتظر تعلیم و تربیت سالم میباشند و به مصارف و لباس مکتب محتاج هستند.

به اساس احصایه ملل متحد تنها در کابل، پایتخت افغانستان بیشتر از هفتاد هزار طفل جنگ زده ای که با گدایی، بخور نمیری فراهم مینمایند، به هر طرف پراکنده میباشند ما و شما خوب میدانیم که ازین حقایق تلخ هرچه بنویسیم، کم گفته ایم. ازین مرحله که بگذریم، چند موضوع دیگری را برای مطالعه پیشرو داریم: در مورد قهرمانان باید گفت که این افراد نیستند که قهرمان میسازند. تاریخ خود که مجموعی از حوادث و افعات زندگی مردمان يك سرزمین میباشند، حقیقت گوی و تعیین کننده قهرمان از غیر قهرمان است.

باور بفرمایید که درین سی سال سیاهروزی ملت افغانستان، تنها چشم دید و داستان زندگی خود مردم چه تاریخ هایی را بوجود آورده است. هزاران کتاب، رساله و مضامین خرد و بزرگی که در مورد حوادث گوناگون از عصر وطن فروشان خیانت پیشه خلق و پرچم تا زمان خونباران تنظیم های جهادی و دوره تاریک طالبان گمراه و بالاخره دوره موجوده مغلق تجمع خاین و وطنپرست ، هر لحظه بقید قلم در می آید، تاریخ است و تاریخ میباشند.

آقای علمی، بحیث يك فرد آگاه، شما از دست آورد های شگفت انگیز تکنالوژی مدرن کاملاً واقف میباشید و میدانید که به يك پلک زدن همه این گزارشها، چشم دید های شاهدان عینی، ارائه اسناد معتبر از آرشیف ها و منابع داخلی و خارجی، ترجمه کتب از خاطرات نویسندگان ناظر از قبیل جنگ های ارواح، بوش در جنگ، الاشه شکن، افغانی که نمیخواهد بجنگد، افغانستان؛ در جست وجوی حقیقت و غیره و غیره بشمول راپور هایی که از دفاتر KGB و CIA به نشر میرسند، به اقصی نقاط جهان انتقال می یابد. خوش باشیم که همه تاریخ خوان شده اند و از حسن استعمال وسایل کمپیوتری، هر تاریخ نویس با وجدان حقایق شفاف حیات مردم مظلوم و بی دفاع افغانستان را افشاء و برملا میسازد.... در پهلوی حوادث ناگوار از چشم دید ها و حوادث مرگباری که بر فامیل ها و مردم ما واقع گردیده، هم چنان مواد معاهدات گندمک، پنجه، دیورند، معاهده دوستی و بالاخره معاهده خنجان با همسایگان طماع و غدار، نقل مجلس در داخل مملکت و در جمع مهاجرین علاقه مند افغان میگردد.

باید اضافه نمود که مضامین اغراق آمیزی که در مورد قهرمان سازی و یا خاین سازی برشته تحریر در می آید، اسباب انزجار و تعجب این اجتماعات را فراهم مینماید. فراموش نکنیم که بسیار مهم است که قلمی را که من و شما بروی صفحه کاغذ میکشیم ما را در مقابل قضاوت تاریخ و مردم ما قرار میدهد. نباید آنچه می گوئیم نقیض اصل حوادث تاریخی واضح و مبرهن قرار گیرد. سال گذشته من و شما در پروگرام تلوزیون « آریانا افغانستان » در مورد نام گذاری جاده های کابل ملاقاتی در ورچینیا داشتیم. بجواب سؤال من که اگر نام خمینی بر جاده ای گذاشته شود و روزی رژیم آخوندی ایران سر نگون گردد، آیا اسم خمینی بر جاده ما باقی میماند، شما فرمودید که اسم جا ده چون جزء تاریخ میگردد، باقی میماند! بنابراین با اینکه شما خویشان را خبر نگار و ژورنالیست هم میدانید، من و شما برداشت کاملاً متفاوتی از «تاریخ» داریم .

آقای علمی شما خوب میدانید که در ۱۹ اسد سال ۱۳۷۱ مطابق به سال ۱۹۹۲ عیسوی، بعد از سفر ربانی به ایران، گلبدین حکمتیار برای برطرف کردن پرچمی ها از مقامهای نظامی و ملکی که بدون ترس و واهمه از بازخواست، هنوز هم به تصرفشان قرار داشت و اخراج دوستم و نادری، یعنی متحدین مسعود از کابل، اصرار نمود و چون مسعود به نظر وی موافقت نکرد، حکمتیار شروع به راکت پرانی در شهر کابل به استقامت مسعود و متحدین همان وقتش نمود. نتیجه چنین شد که مسعود و قوایش مقابله بالمثل نمودند و طرفین به تبادل ۵۰۰۰ راکت پرداختند که در اثر آن شهر زیبای کابل چنان ویران گردید که تاریخ چند هزار ساله شهر آنرا بخاطر نداشت شما همچنان میدانید و یا اگر نمیدانید به اسناد کمسیون « پروژه دادخواهی افغانستان» منتشره هالند تحت عنوان «جنایات دیروز، دادخواهی امروز» چاپ ۲۰۰۴ و ۲۰۰۶ کلیفورنیا، ترجمه دانشمند ملیگرا داکتر سید عبدالله کاظم، مراجعه بفرمایید. که قوماندان مسعود، در ماه دلو ۱۳۷۱، فروری ۱۹۹۳ بعد از آگاهی از نزدیکی احتمالی حزب وحدت با حزب حکمتیار، با خطری که وی ازین نگاه

احساس مینمود، در صدد شد که با انجام عملیات تعرضی در غرب کابل، بساط حزب وحدت را جمع کند. این جریان تحت نام «قتل عام افشار» ثبت گردیده است.

مسعود با توافق با سیاف و عناصر مخالف مزاری، پلان این عملیات را طرح کرد و بتاريخ ۲۲ تا ۲۳ دلو، ۱۰ تا ۱۱ فیروزی، آنرا به معرض اجرا گذاشت. آقای علمی در آن زمستان شدید، مسعود سلاح ثقیل را به کوه تلوزیون انتقال داد تا از آنجا ساحات اطراف سیلو، افشار، کارته سه و جمال مینه را زیر آتش گیرد جای دیگری درین راپور آمده است که... تسلط قوای حکومتی تنها به شکست حزب وحدت محدود نماند، بلکه آنها در جست و جوی قوای حزب وحدت به عملیات خانه بخانه دست زدند و در قبال این عملیات حوادثی رخ داد که داستان قتل و چپاول آن ثبت تاریخ گردید.

آقای علمی همان تاریخی که من و شما روی آن حرف داریم، آیا شما بر این تاریخ صحنه میگذارید؟؟ آیا شما تصور نموده میتوانید که بر زن و دختر عفیف و شریف افغان در آن جست و جوی خانه بخانه چه واقع گردید؟؟ آیا اگر جزء آن مظلومانی که در حضور والدین مورد تجاوز و قتل واقع گردیدند، خدای نکرده کسی از فامیل شریف شما هم میبود، باز هم شما چنین داستان رؤیایی خود ساخته محیرالعقول مسافرت به بهشت خویش را عرضه مینمودید؟؟

آقای علمی شما که در رؤیایان نه تنها به بهشت صعود!!» مینمایید بلکه برای دیدن احمد شاه مسعود به بالاترین قسمت بهشت رهنمایی میگردید، چطور که از بیشتر از دو میلیون شهید برحق افغان، شما صرف مسعود و عبدالحق را با داشتن تخت هایی از زمرد» همیشه زمرد!!» و یاقوت در آن طبقه میشناسید که اخیرالذکر به داشتن مجالس عیش «!!» شهرت داشت؟؟ آیا آن شهادتی که در ۱۷ هزار قریه معدوم شده زمان حکمروایی خلق و پرچم و اشغال مملکت شما، بیک چشم برهم زدن با کودکان شیرخوار و پیرمردان علیل و بیگناه ازین دنیا رفتند، کجا بودند؟؟ آیا شما آن شیرمردان واقعی معرکه های استقلال و نجات وطن را که در تاریخ بنام راهنما و رهبر مجاهدین برحق دشتها و کوهساران افغانستان یاد گشته اند، در بهشت رؤیایی تان ندیدید؟؟ زنان قهرمان را چطور؟؟ آن شیرزنانی که شانه به شانه به کمک مجاهدین جام شهادت نوشیدند، چطور در ساحه دید شما قرار نگرفتند؟؟ آیا ناهید، این قهرمان دخت واقعی افغان که برضد عمال فروخته شده خلق و پرچم قیام نموده و بشهادت رسید در آن بالا ها بچشم شما نخورد؟؟ و آن بیشمار زنان و دخترانی که در جنگ «افشار» با خفت و اجبار مورد تجاوز قرار گرفته و به شکنجه های غیر انسانی بیدفاع و مظلومانه جام شهادت نوشیدند، چطور شما در آن منطقه انحصاری بهشت با آن فرشتگان واقعی برخورد نمودید؟؟ آخر این ها زنان و دختران مظلوم و بی دفاع هزاره ما بودند.... بالاخره، جای تعجب است که شما در آن بهشت برین هزاران بیگناهی را که توسط عمال خلق و پرچم، - همین پرچمی که مانند سایه واقعی بدنبال شورای نظر در حرکت ابدیست - ، بیگناه شهید شدند و اکثرآ در قبرهای دسته جمعی اطراف زندان مخوف پل چرخ و جاهای دیگر، با قساوت زنده بگور گردیدند و به گفته ناظران، خاک زمین بروی بدن آن مظلومان برای مدت ها حرکت میکرد، اصلاً ندیدید؟؟

آقای حامد علمی شما و من بحیث وجبیه باسواد بودن و اختیار قلم بدست داشتن باید بنویسیم که جریان توطئه ISI پاکستان با استفاده از حکمتیار و مسعود برای بر انداختن حکومت مرحوم محمد داوود چگونه شکل گرفت.... پایپ لینی که سوخت عساکر اشغالگر شوروی را از شمال افغانستان به بگرام به مانند يك شریان حیاتی انتقال میداد، به چه وسیله حفظ و مراقبت میگردید؟ و یا بعد از شکست داکتر نجیب چرا رؤسای تنظیم ها با هجوم به پایتخت و اشغال مناطق حساس، به عوض نجات مملکت ویران و ملت مظلوم و همکاری و از خودگذاری در تقسیم کار و زعامت، بجان همدیگر افتیدند؟ و بالاخره این نابسامانی ها چگونه منجر به تشکیل خود مختاری گروه عقب گرا و تاریک نظر طالبان عصر حجر گردید و خونباری ها و قتل عام های گروهی جدیدی را سبب شد؟ این جریانات و صد های دیگر اگر بصورت دقیق و بیطرفانه نوشته شوند، تشریح همان حوادث و حقایقی میباشد که تاریخ نامیده میشود و ما و امثال ما مکلفیت تحقیق، مطالعه و تحریر آنرا داریم.

آقای علمی عزیز، درینکه مداخله در مشیت الهی و نمایندگی از ذات پروردگار قادر و توانا خود عملیست مذموم و ناجایز، انتساب و انتخاب این و آن به مقاماتی که صرف زاده تصور و اغراق انسانان زمینی میباشد، از باور دور است. برای همین است که مضمون منحصر به فرد شما تحت عنوان «مصاحبه با امر مسعود رح» که به بزرگداشت از وفات قوماندان مسعود در هفته نامه امید شماره ۷۵۴، صفحه چهارم به نشر رسیده است، باعث ناباوری، انتقاد و مضحکه فراوانی گردید، کاپی شد و دست بدست گشت و به شهرت رسید.... شما قهرمان رؤیایی تان را بدین وسیله خوار و کوچک ساختید، با تشریحات تجمل و حور و عیش و تخت های پرنده جواهر نشان و زمردین «!!» به وی اهانت نمودید.... و آنچه را از او در مورد جوان محاسن سفید؟ و خرابات نشینان؟ و دهقانان؟ و نگهبانان؟، به پیغام آورده اید، مغشوش و تاریک بوده و معلوم نیست که، ك کیست و مردمان مختلف چه کار نیک و بدی را مرتکب گردیده اند. مصاحبه شما بحیث يك ژورنالیست، کاملاً گنگ و نا مفهوم بوده، علی الرغم مسافرت خارق العاده شما، ابدآ رهنمای روشن و آموزنده از يك امر به مامور تلقی شده نمیتواند.

آقای علمی، بیاد بیاورید که من و شما در ایجاد تاریخ و تغییر آن ناتوانیم. تاریخ را حوادث و وقایع در يك سرزمین بوجود می آورد و تا دنیا دنیاست به همان منوال بر حقایق استوار میباشد. شاید گاهی دست و فکر بشردر تحریف تاریخ دخیل گردد، ولی دیر یا زود حقایق از پرده بیرون می افتد و آفتاب جهانتاب پدیدار میگردد. طور مثال ما و شما از دوران درخشان عصر امانیه معلومات ناچیز و اغلباً غیر حقیقی در اختیار

داشتیم که امروز از برکت آزادی های فکر و بیان، شفافیت حوادث و گزارشهای آن دوران طلایی با جلوه واقعیت های مبرهن تاریخی روشن گردیده و میدرخشد. بنابراین تاریخ میگوید که گلبدین حکمتیار کابل را سخت راکت باران نمود تاریخ همچنان میگوید که بقیه قدرتمندان تنظیم ها نه تنها با جنگ با حکمتیار، بلکه با مقابله با همدیگر نیز، بالای مردم بیدفاع کابل به مسابقه تسلیحاتی پرداختند و شهر چند هزار ساله، پایتخت زیبای افغانستان را با ۶۵ هزار ساکن بیگناه آن به خاک فرش نمودند.... تا نظر شما چه باشد؟! پایان

نوت : به ارتباط به حقایق تاریخی بالا، مطالعه کتاب با ارزش « زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد» اثر دانشمند و محقق ملی گرا، داکتر سید عبدالله کاظم برای آنانی که علاقه مند حقایق مبرهن تاریخ افغانستان عزیز میباشند توصیه میگردد. این اثر گرانبها که برای اولین بار تاریخ پر از نشیب و فراز زن افغان را زیر مطالعه و تحقیق بیطرفانه و مستندی میبرد، در مجموع، همچنان فشرده ای از جریانات واقعی و تاریخی قرن ۱۹ و ۲۰ افغانستان، علی الخصوص وقایع سیاسی اخیر آن میباشد.